

دکتر گری یتس، کتاب دوازدهم، جلسه ۱۴، کفر روحانی اسرائیل، هوشع ۴-۱۴، بخش ۲

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۱۴، خیانت معنوی اسرائیل، هوشع ۴-۱۴، بخش ۲ است.

مطالعه ما از کتاب هوشع به ما کمک کرده است تا طرح و پیام کتاب را درک کنیم. طرح پیام و طرح کتاب به این صورت است که در فصل‌های ۱ تا ۳، ما بر یک داستان تمرکز داریم، داستان رابطه عاشقانه بین هوشع و جومر و نحوه انعکاس ارتداد اسرائیل و بی‌وفایی نسبت به یهوه به عنوان شریک عهد او.

رابطه‌ی بین خدا و اسرائیل مانند رابطه‌ی یک ازدواج است. خدا به پیامبر دستور می‌دهد که این کار تکان‌دهنده را انجام دهد و با زنی هرزه ازدواج کند تا به این ترتیب به اسرائیل نشان دهد که چقدر از او رویگردان شده‌اند و در بحران آشور، آنها را از داوری سختی که در نتیجه‌ی این امر به وقوع خواهد پیوست، آگاه کند. بقیه‌ی کتاب، فصل‌های ۴ تا ۱۴، جزئیات، جزئیات دقیق و مشخصی از چگونگی بی‌وفایی اسرائیل به خداوند و راه‌هایی که آنها شریک بی‌وفایی بوده‌اند را ارائه می‌دهد.

این به شکل مجموعه‌ای از دعاوی عهد و پیمان مطرح شده است که در آن اتهام رسمی زنا علیه اسرائیل مطرح می‌شود. پیامبر، به شیوه‌ای بسیار واضح، به مردم نشان خواهد داد که اینها راه‌هایی هستند که شما به خداوند بی‌وفایی کرده‌اید. امید در میان همه اینها این است که ممکن است توبه و پاسخی وجود داشته باشد، اما ما شاهد یک مضمون تکراری بوده‌ایم که اسرائیل باز نخواهد گشت.

آنها نمی‌توانستند برگردند. روح زنا در درون آنها وجود داشت. به جای بازگشت به سوی خدا و اجرای عدالت و اطاعت از فرامین، راه بازگشت آنها به سوی خدا صرفاً با تکثیر آیین‌های بت‌پرستانه‌ای بود که انجام می‌دادند.

آنها در رختخواب‌هایشان برای او گریه می‌کردند و خود را زخمی می‌کردند. این اتهام علیه اسرائیل در سراسر کتاب به چشم می‌خورد. به یاد داشته باشید که در پایان هر یک از این سه چرخه، وعده‌ای برای بازگشت نیز وجود دارد.

کاری که ما برای پیوند دادن این کتاب به هم انجام می‌دهیم، بررسی چهار یا پنج روش خاص است که اسرائیل مرتکب بی‌وفایی و کفر به خدا شده است. این اتهامات زنا معنوی چگونه مطرح می‌شوند، چگونه تأیید می‌شوند؟ اسرائیل دقیقاً چه کاری انجام داده است که منجر به جدی بودن اتهاماتی که علیه آنها مطرح می‌شود، شده است؟ اولاً، آنها به احتیاط عمل نکرده‌اند. آنها در پاسخ به احتیاط خداوند، به عهد و پیمان خود وفا نکرده‌اند.

برای اینکه این موضوع را کمی دقیق‌تر بیان کنم، آنها فرامین خدا را رعایت نکرده‌اند. آنها هم گناهان اجتماعی و هم گناهان مذهبی مرتکب شده‌اند. کاری که می‌خواهم در بررسی اتهام سوم انجام دهم، تمرکز ویژه بر اتهامات مذهبی است که علیه قوم اسرائیل مطرح می‌شود.

عاموس، به معنای واقعی کلمه به عنوان یک پیامبر کوچک، به شدت بر گناهان اجتماعی تمرکز می‌کند. هوشع این را نیز شامل می‌شود، اما هوشع بر گناهان مذهبی تمرکز خواهد کرد. بنابراین، سومین اتهامی که

علیه اسرائیل مطرح می‌شود، سومین دلیل مبنی بر اینکه آنها همسری بی‌وفا هستند، این است که آنها خدایان دیگر را پرستش کرده‌اند و بت پرست هستند.

به همین دلیل است که فکر می‌کنم استعاره ازدواج به ویژه در کتاب هوشع به جا است، زیرا پرستش بت‌هایی که بنی اسرائیل درگیر آن بودند، ارادت آنها به خدای کنعانی بعل، همچنین شامل پرستش الهه‌های باروری زن و تعدادی از آیین‌های بت پرستانه بود که برای خدا نفرت‌انگیز بود. خدا به قوم اسرائیل گفته بود که وقتی وارد سرزمین می‌شوند، باید خداوند خدا را پرستند. آنها فقط باید او را پرستند.

آنها نباید خدایان دیگر را پرستش می‌کردند. هر کسی که خدایان دیگر را پرستش می‌کرد، باید کشته می‌شد، تنه ۱۳. اگر شهری در اسرائیل باستان وجود داشت که پرستش بعل را ترویج می‌کرد، آن شهر باید از بین می‌رفت و نابود می‌شد.

اگر پیامبرانی بودند که مردم را به پیروی از خدایان دیگر و بعل‌ها تشویق می‌کردند، پس باید کشته می‌شدند. این یک مسئله جدی بود. بسیاری از مردم با پیام اخلاقی عهد عتیق مشکل دارند زیرا خدا به بنی اسرائیل دستور داد تا کنعانیان را نابود کنند.

اما اگر وقت داشتیم که بیشتر در مورد آن موضوع صحبت کنیم، دلیل آن فرمان واقعاً جدی این بود که خدا می‌خواست مطمئن شود که اعمال بت پرستانه، غیراخلاقی، بی‌خدا و بت پرستانه کنعانیان بخشی از سبک زندگی اسرائیل نشود. متأسفانه، دقیقاً همین اتفاق می‌افتد. آنها دائماً به سمت این خدایان کشیده می‌شوند و دائماً جذب آنها می‌شوند.

این یک مشکل و یک گناه است. قبل از ورود اسرائیل به سرزمین، آنها بعل را در بیابان پرستش کردند و مرتکب فساد اخلاقی شدند. بنابراین، این اتفاق قبل از ورود آنها به سرزمین رخ می‌دهد.

پس، پس از اینکه آنها به سرزمین خود آمدند، به جای اینکه نوری متمایز برای مردم اطراف خود باشند و آنها را به پرستش خدای حقیقی هدایت کنند، در نهایت اسرائیل به پرستش خدایان سایر اقوام روی آورد، حال، ما ممکن است این را به عنوان مسیحی بخوانیم، و این را از دیدگاه عهد جدید می‌خوانیم و می‌گوییم چه مشکلی با این مردم وجود داشت؟ چرا آنها فقط از این کار دست نکشیدند؟ چه چیزی می‌توانست آنها را به پرستش این تصاویر و بت‌ها سوق دهد؟ آنها خدای حقیقی را می‌شناسند و کارهای بزرگی را که او انجام داده است دیده‌اند. آنها خروج را دیده‌اند.

آنها دیده‌اند که او چگونه آنها را از اردن عبور داد. فرو ریختن دیوارهای اریحا را دیده‌اند. دیده‌اند که او سرزمین موعود را به دست آنها سپرد.

آنها معجزه عظیم را دیده‌اند. چرا؟ چرا جلوی این کار را نمی‌گیرند؟ جاذبه پرستش بعل چه بود؟ ما همچنین فکر می‌کنیم، خب، عهد عتیق دائماً در مورد گناه و مشکل بت پرستی صحبت می‌کند. خوب است که من این مشکل را ندارم چون در خانه‌ام مجسمه و خدایان دروغین ندارم.

به جز اینکه گاهی اوقات در مقابل تلویزیون ۵۰ اینچی‌ام تعظیم می‌کنم، معمولاً تصاویر و بت‌ها را نمی‌پرستم. من یکی از آنها را روی داشبورد ماشینم ندارم. اما چیزی که ما از درک آن عاجزیم این است که بت پرستی فقط مربوط به تصاویر و بت‌ها نیست.

این فقط مربوط به اعتراف به خدایانی نیست که نام‌های متفاوتی از خدایانی دارند که ما می‌پرستیم. بت‌پرستی یک مسئله‌ی قلبی است. در فصل ۱۴ کتاب حزقیال، وقتی حزقیال نبی با مردم به خاطر بت‌پرستی‌شان روبرو می‌شود، مسئله صرفاً ساختن مجسمه‌هایی از سنگ یا فلز نیست.

او می‌گوید، شما بت‌ها را در قلب خود بنا کرده‌اید. ما نمی‌توانیم به عهد عتیق نگاه کنیم و بگوییم، وای، این مردم با بت‌پرستی دست و پنجه نرم می‌کنند. این یک وسوسه دائمی بود.

این برای آنها یک دام بود. چرا این کار را کردند؟ ما چنین مشکلی نداریم. هر چیزی که در قلب‌هایمان برپا، کنیم و جای خدا را بگیرد، به هدف نهایی پرستش ما تبدیل شود، به هدف امنیت و اهمیت ما تبدیل شود. به چیزی تبدیل شود که انرژی و تلاش خود را صرف آن کنیم، چیزی که فقط باید به خدا داده شود، این نوعی بت‌پرستی است.

و بنابراین، این موضوع برای ما بسیار مهم است. من فکر می‌کنم وقتی پیشینه پرستش بعل و تمام اعمال عبادی کنعانی‌ها را درک کنیم، می‌توانیم درک کنیم که در نهایت، آنها به این سمت کشیده شدند، نه فقط به این دلیل که عاشق بت‌ها و تصاویر بودند، بلکه به این دلیل که چیزی در پرستش بعل وجود داشت که قلب آنها را به سمت این امر جلب می‌کرد. اکنون تعدادی از خدایان وجود دارند که به عنوان بعل یا باعل شناخته می‌شوند.

این کلمه به سادگی به معنای پروردگار یا استاد است. این کلمه‌ای است که می‌تواند برای شوهر نیز استفاده شود. به خودی خود کلمه بدی نیست، اما بعل کلمه‌ای است که توسط کنعانیان برای ابراز ارادت خود به بعل به عنوان پروردگار، پادشاه و استادشان استفاده می‌شد.

و از میان تعداد این خدایانی که در کتاب هوشع به عنوان بعل ذکر شده‌اند، گاهی اوقات به صورت جمع به بعل‌ها اشاره می‌کنیم که ممکن است صرفاً اصطلاحی برای خدایان نامشروع به طور کلی باشد، یا ممکن است اشاره‌ای به تجلیات فردی بعل در این مکان‌ها و معابد محلی باشد که در نهایت نمایانگر خدای واحد، بعل، بودند. اما در ادبیات کنعانی که در اوگاریت کشف شد و در حماسه‌ها و اسطوره‌های کنعانی، با این خدا، بعل حداد، آشنا می‌شویم. چیزهای زیادی در مورد او می‌دانیم.

فکر می‌کنم وقتی بفهمیم این خدا که بود و این پرستش شامل چه چیزهایی می‌شد، می‌فهمیم که چرا قلب قوم اسرائیل به سمت این امر کشیده شده بود. همانطور که می‌بینیم قلب‌های آنها به سمت پرستش بعل و خدایان کنعانی کشیده می‌شود، می‌فهمیم که امیال و شهواتی که در قلب‌های آنها بود و آنها را به این سمت می‌کشاند، اغلب همان امیالی است که امروزه ما را به اشکال مختلف بت‌پرستی می‌کشاند. اما بعل حداد به عنوان خدای طوفان شناخته می‌شد و او واقعاً خدای طوفان به تمام معناست.

از او به عنوان سوار ابرها یاد می‌شود. ما یک تصویر معروف از بعل داریم که در باستان‌شناسی حفظ و یافت شده است و بعل را در حال سوار شدن بر آسمان نشان می‌دهد. در یک دست او صاعقه و در دست دیگرش گرز دارد.

او بر فراز ابرها ایستاده است. بنابراین ایده این است که وقتی باران می‌بارد و طوفان یا رعد و برق از آسمان می‌گذرد، رعد نمایانگر صدای بعل است. بعل کسی بود که باران و طوفان را می‌آورد.

بنابراین، حاصلخیزی زمین به باران بستگی داشت و بعل به عنوان کسی که منبع آن بود، در نظر گرفته می‌شد. بنابراین، در یک جامعه کشاورزی و در ملتی از کشاورزان که به محصولات کشاورزی خود به عنوان چیزی که زندگی و معیشت آنها را تأمین می‌کرد، وابسته بودند، وسوسه مداومی برای بنی‌اسرائیل وجود داشت.

که این خدا را پرستش کنند زیرا در پشت آن، وعده سعادت وجود داشت. حال، اگر من امروز دین خودم را ابداع می‌کردم و می‌خواستم به گاریسم برسم، یکی از راه‌هایی که فکر می‌کنم می‌توانستم مردم را به آن دین جذب کنم، وعده سعادت به آنها بود.

امروزه اشکالی از ایمان مسیحی وجود دارد که واقعاً پیام سعادت را موعظه می‌کنند که به نظر من با پیام انجیل خود کتاب مقدس، با پیام مسیحی و آنچه زندگی مسیحی واقعاً در مورد آن است، مغایرت دارد، اما در همان چیز خلاصه می‌شود. اینکه خدایی وجود دارد که ثروت و سعادت را ارائه می‌دهد. بنابراین اسرائیل واقعاً آنها از ما بیگانه نیستند زیرا آنها مجسمه‌های سنگی و فلزی را می‌پرستند.

آنها مانند ما هستند، از این نظر که به سمت چیزهای دنیوی، شهوت نفس، غرور زندگی، هوس چشم و چیزهایی که ثروت و نعمت مادی می‌تواند برایشان به ارمغان بیاورد، کشیده می‌شوند. این واقعاً انگیزه پشت این است. و بنابراین، بت‌پرستی آنها، به یک معنا، هیچ تفاوتی با بت‌پرستی آمریکایی‌های امروزی ندارد، که با مصرف‌گرایی و پرستش دارایی‌ها، شغل‌ها، حرفه‌ها، ثروت و رفاه خود هدایت می‌شوند.

حتی برای بسیاری از مسیحیان، از دست دادن این چیزها یک بحران بزرگ ایمانی خواهد بود. بنابراین به جای اینکه به عبادت‌کنندگان بنی اسرائیل به عنوان افرادی متفاوت از خودمان نگاه کنیم، چون آنها به این بت‌ها جذب می‌شوند، فکر می‌کنم باید شباهت‌ها و تشابهات را ببینیم. در حماسه‌های کنعانی، بعل یا بال، و ما از هر دوی این اصطلاحات برای اشاره به او استفاده خواهیم کرد، بعل با مطیع کردن یام و نیروهای هرج و مرج، پادشاه می‌شود.

یام خدای دریا است. بنابراین، بعل درگیر نبردی با نیروهای آشوب می‌شود که با آب‌های متلاطم دریا نشان داده می‌شوند. یام خدای دریا است.

متحد او نهر، خدای رودخانه است. این نیروهای آشوب همچنین در ادبیات کنعانی با اژدهایی هفت سر به نام لوتان نشان داده می‌شوند. و بنابراین، بعل در پانتئون کنعانی برجسته می‌شود زیرا وقتی این خدایان، که نیروهای آشوب هستند، خدایان دیگر را تهدید می‌کنند، بعل است که بیرون می‌رود و آنها را شکست می‌دهد و مطیع می‌کند و این آب‌های آشوب را که تمدن، زندگی و امنیت زندگی را تهدید می‌کنند، در جای خود قرار می‌دهد و آنها را مطیع می‌کند.

بنابراین در نتیجه این، خدایان کنعانی و خود کنعانی‌ها، بعل را به عنوان پادشاهی بزرگ می‌شناسند. کاهی برای او ساخته می‌شود و پس از شکست دادن این نیروهای آشوبگر، به عنوان پادشاه شناخته می‌شود. بعل، در ادبیات کنعانی نیز وجود دارد، با این حال، بعل در نهایت در مقطعی از داستان توسط موت، خدای مرگ، شکست می‌خورد.

و در نهایت بعل، اگرچه او پادشاه بزرگی است، او خدای طوفان است، او آب‌های هرج و مرج را شکست می‌دهد و مطیع خود می‌کند. او مجبور می‌شود به دنیای زیرین برود و این کار را سالانه انجام می‌دهد. و در حماسه کنعانی، او در نهایت از آن نجات می‌یابد.

اما از آنجایی که کنعانی‌ها بعل را خدای طوفان و سوار ابرها می‌دانستند، و سپس او را خدایی می‌دانستند که توسط بعل شکست خورده و باید سالانه نجات می‌یافت و از دنیای زیرین بیرون می‌آمد، از این به عنوان راهی برای درک فصول کشاورزی استفاده می‌کردند. در زمانی که محصولات کاشته و سپس تولید می‌شدند، زمین حاصلخیز بود که نمایانگر حاصلخیزی بود که بعل در باران‌هایی که برای مردم فراهم می‌کرد، به ارمغان می‌آورد. با این حال، وقتی بعل به دنیای زیرین رفت، آن زمان زمستان بود که همه چیز می‌مرد، وقتی همه چیز بی‌ثمر می‌شد.

و سپس وقتی از دنیای زیرین بیرون آمد، این در یک چرخه تکرارشونده تکرار شد. بنابراین اینجا دوباره، این وسوسه برای قوم اسرائیل است. آنها به سمت این خدا کشیده می‌شوند زیرا او چیزی را به آنها ارائه می‌دهد که انسان‌ها به طور طبیعی آن را می‌پرستند، رفاه و برکت و رزق و روزی

آنها کشاورز هستند و به این محصولات نیاز دارند. و بنابراین، این همان چیزی است که در پس پرستش بعل نهفته است، و به طور خاص، این همان چیزی است که در هوشع ۲، آیه ۸ آمده است. اسرائیل نمی‌دانست که من بودم که به او غله، شراب و روغن می‌دادم، و در نقره و طلائی که برای بعل استفاده می‌کردند، اسراف می‌کردم. بنابراین، غله‌ام را در زمانش و شرابم را در موسمش پس خواهم گرفت، و پشم و کتانم را که برای پوشاندن برهنگی‌اش بود، خواهم گرفت، و هرزگی‌اش را در نظر عاشقانش آشکار خواهم کرد.

آنها نعمت‌های خدا را گرفتند و آن نعمت‌ها را به بعل، خدای طوفان، نسبت دادند. و من این را به روز ولنتاین تشبیه می‌کنم. و من به فروشگاه می‌روم و برای همسرم گل رز می‌خرم.

و به عنوان راهی برای ابراز تشکر، همسرم برای مرد همسایه شام می‌پزد. من به اندازه یک شوهر خوشحال نخواهم شد. به شکلی بسیار جدی‌تر، اسرائیل به خدا کفر ورزیده است زیرا آنها به بعل ارادت ورزیده‌اند

خداوند آنها را با این چیزها برکت داد. خداوند سرزمین موعود و این مکانی را که با شیر و عسل جاری است به آنها داد. آنها آن را به خدایان بت پرست نسبت دادند.

خداوند می‌گوید که من به آنها درسی خواهم داد. من آن چیزها را از آنها دور خواهم کرد، و آنها یاد خواهند گرفت که من منبع نهای هستم. و با این کار، خداوند در نهایت باعث می‌شود که اسرائیل او را دوست داشته باشد، و آنها دیگر او را بعل من نخواهند نامید.

آنها او را شوهر من خواهند نامید. هرگونه تصویری از پرستش بعل در نهایت از بین خواهد رفت. این وسوسه که بعل منبع رفاه و باروری آنها بوده است، در فصل ۷، آیه ۱۴ نیز منعکس شده است.

آنها از صمیم قلب به درگاه من فریاد بر نمی‌آورند. توبه نمی‌کنند و به سوی خدا باز نمی‌گردند. آنها برای غله و شراب بر بسترهای خود ناله می‌کنند.

آنها خود را زخمی می‌کنند و علیه من شورش می‌کنند. بنابراین به جای اینکه وقتی خشکسالی و قحطی و لعنت‌های عهد را که خدا به آنها هشدار داده است، تجربه می‌کنند، به جای اینکه با توبه به سوی خدا بازگردند، به سادگی آیین‌های بت‌پرستی خود را افزایش می‌دهند، خود را زخمی می‌کنند و خود را زخمی می‌کنند. آنها همان کارهایی را انجام می‌دهند که انبیای بعل در مسابقه کوه کرمل با الیاس انجام دادند، زیرا معتقدند که این خدایان کسانی هستند که می‌توانند برکت را برای آنها تضمین کنند.

پس این انگیزه است. این انگیزه پشت چیزی است که در هوشع فصل ۴، آیه ۱۲ برای ما توصیف شده است. روح فحشا آنها را گمراه کرده است.

آیه ۱۳. آنها بر قله کوه‌ها قربانی می‌کنند. آنها بر روی تپه‌ها قربانی می‌سوزانند و این آیین‌های بت‌پرستانه را که شامل نوعی و انواع فساد جنسی است، مرتکب می‌شوند.

آنها این کارها را انجام می‌دهند زیرا معتقدند که این خدایان هستند که این منابع را برای آنها فراهم می‌کنند. حال، این گناه در نهایت فقط بر پادشاهی شمالی اسرائیل تأثیر نگذاشت. این امر بر پادشاهی جنوبی یهودا نیز تأثیر گذاشت.

این بخشی از دلیلی می‌شود که چرا خدا در نهایت باید آنها را نیز داوری کند. در کتاب ارمیا عبارتی وجود دارد که می‌خواهم برای ما بخوانم و فکر می‌کنم این ایده را که چقدر در ذهن بنی‌اسرائیل و یهودیت رایج بوده است، برای ما منعکس می‌کند. اینکه بعل و خدایان باروری، کنعانیان، مسؤل برکت ما هستند.

مردم یهودا، وقتی به تاریخ خود نگاه می‌کنند و درباره تبعیدشان توسط خدا صحبت می‌کنند، ارمیا در مصر، به گروهی از آنها خدمت می‌کند و آنها به ارمیا می‌گویند: «اما در مورد کلامی که به نام خداوند به ما گفتی به تو گوش نخواهیم داد. بلکه هر آنچه را که نذر کرده‌ایم انجام خواهیم داد. برای ملکه آسمان قربانی کرد.» خواهیم کرد.

فکر می‌کنم منظور در اینجا الهه‌های باروری کنعانی است. ما هدایای نوشیدنی خود را همانطور که ما و پدرانمان، پادشاه و بزرگانمان، در شهرهای یهودا و در کوچه‌های اورشلیم تقدیم می‌کردیم، برای او نیز خواهیم ریخت. زیرا وقتی این کارها را انجام دادیم، غذای فراوان داشتیم، در رفاه بودیم و هیچ بلائی ندیدیم.

اما از زمانی که از تقدیم قربانی برای ملکه آسمان و ریختن نوشیدنی برای او دست کشیدیم، همه چیز کم داشتیم و با شمشیر و قحطی از پا درآمدیم. آنها درک کاملاً وارونه‌ای از واقعیت داشتند. آنها گفتند، می‌دانی ارمیا، دلیل اینکه ما به تبعید رفته‌ایم، دلیل اینکه همه این اتفاقات برای ما افتاده است، این است که یوشیا آمد و این اصلاحات را انجام داد و ما را به پرستش خدا بازگرداند و اشره‌ها و خدایان دروغین ما را برداشت و محراب‌های ما را سوزاند.

اگر یوشیا ما را به حال خود رها می‌کرد و اگر ما به تقدیم نذورات خود به ملکه آسمان ادامه می‌دادیم، اگر در مراسم باروری خود پافشاری می‌کردیم، همه چیز برای ما خوب پیش می‌رفت. بنابراین، شما ما را به وفاداری انحصاری به خدا فرا می‌خوانید؛ ما این کار را نخواهیم کرد زیرا وفاداری ما به خدا همان چیزی است که ما را از سعادت محروم کرده است. منظورم این است که این یک درک وارونه از واقعیت است.

و دوباره، وقتی به این نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که ما بخشی از آن فرهنگ نیستیم، ما بخشی از این زمینه نیستیم. و می‌گوییم، چطور ممکن است آنها چنین فکری کرده باشند؟ چطور ممکن است خدای حقیقی را بشناسند و سپس از این تقلیدهای بی‌ارزش رویگردان شوند؟ چطور ممکن است واقعیت را داشته باشند و سپس به چیزی که بسیار جعلی و دروغین است رویگردان شوند؟ پاسخ این است که آنها به خاطر امیال خودشان، همان امیالی که ما داریم، به این سمت کشیده شده‌اند. و همچنین به خاطر دروغ‌های غالب فرهنگشان به این سمت کشیده شده‌اند.

می‌بینید، حقیقت به آنها داده شده بود. خداوند این واقعیت را که او خدای واحد حقیقی است، به آنها آشکار کرده بود، اما فرهنگ غالب پیرامون آنها سیستم اعتقادی و اخلاقی متفاوتی داشت. در نتیجه بنی‌اسرائیل آن داستان واقعیت را به جای داستان واقعی که خداوند به آنها آشکار کرده بود، پذیرفتند.

رومیان ۱۲ می‌گوید، همشکل این دنیا نشوید، بلکه با تجدید ذهن خود دگرگون شوید. ما باید تلاش کنیم تا دروغ‌های رایج فرهنگ اطرافمان را باور نکنیم. ما، به عنوان آمریکایی، باید تلاش کنیم تا این دروغ رایج را باور نکنیم که ارزش ما با دارایی‌هایمان تعیین می‌شود یا چیزی که ما را در زندگی خوشحال می‌کند ثروتی است که داریم یا لذت‌هایی که از آنها لذت می‌بریم.

در نهایت، خدا منبع شادی، لذت، خوشی و برکت ماست. اما وقتی دروغ‌های رایج فرهنگ را باور می‌کنیم، به همان روشی که بنی اسرائیل گرفتار شدند، به بت‌پرستی کشیده می‌شویم. و بنابراین، این پیام برای ما بسیار واقعی است.

همین اتفاق امروزه در زندگی ما نیز رخ می‌دهد. در سراسر عهد عتیق، این یک نبرد دائمی است. این یک مبارزه دائمی است.

آنها بارها و بارها به پرستش بعل و خدایان دروغین کشیده خواهند شد. و بنابراین، یکی از چیزهایی که در عهد عتیق اتفاق خواهد افتاد، و ما این را در انبیا، در مزامیر و در سراسر ادبیات عهد عتیق می‌بینیم، این است که بخش عمده‌ای از عهد عتیق، منعکس کننده یک جدال اساسی علیه پرستش بعل خواهد بود. و من فکر می‌کنم وقتی بتوانیم این را درک کنیم، و از آنچه در این بستر تاریخی می‌گذرد، درک عمیق‌تر و کامل‌تری از عهد عتیق به دست خواهیم آورد.

کاری که نویسندگان عهد عتیق قرار است انجام دهند این است که اغلب تصاویر، باورها و ایده‌های کنعانی‌ها را می‌گیرند و آنها را کاملاً وارونه می‌کنند و می‌گویند که بعل خدای طوفان نیست. بعل کسی نیست که باران می‌آورد. یهوه، خدای یگانه حقیقی که خالق هر آنچه هست و هر آنچه خواهد بود، کسی است که پادشاه است.

او کسی است که باروری را به ارمغان می‌آورد. او کسی است که نیروهای هرج و مرج را مطیع خود کرده است. و بنابراین، ما تصاویر، ایده‌ها، استعاره‌ها و مضامین خاصی را خواهیم دید که با پرستش بعل در متن کنعانی مرتبط هستند و فکر می‌کنم به شکلی جدلی در عهد عتیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

ایده اینجا این نیست که عهد عتیق اسطوره‌شناسی بت‌پرستانه فرهنگ پیرامون خود را پذیرفته است، بلکه از آن ایده‌های فرهنگی استفاده می‌کند. از آن تصاویر استفاده می‌کند. از آن نقوشی استفاده می‌کند که مردم آن را بخشی از فرهنگ غالب خود می‌دانستند و از آنها به عنوان راهی برای آموزش این حقیقت به آنها استفاده می‌کند که تنها خدا کسی است که می‌تواند نیازهای آنها را برآورده کند.

بنابراین، ادبیات کنعانی می‌گوید که بعل سوار ابرها بود. مزمور ۶۸، آیه ۴، و برخی دیگر از متون عهد عتیق می‌گویند، نه، خداوند کسی است که سوار ابرها است. یکی از مزامیر مورد علاقه من مزمور ۲۹ است.

برخی از محققان حتی حدس می‌زنند که این ممکن است در اصل یک سرود کنعانی بوده باشد که درباره بعل خوانده می‌شده است. این سرود در عهد عتیق گرفته، اصلاح و بازنویسی شده است. این سرود به سرودی درباره خداوند تبدیل شده است.

در آن متن، صدای خداوند هفت بار تکرار می‌شود، درست مانند ادبیات کنعانی، هفت بار صدای خداوند در حماسه برای صحبت در مورد رعد و برق در طول طوفان استفاده می‌شود. اما کاری که مزمور ۲۹ انجام می‌دهد این است که رعد و برقی را به تصویر می‌کشد که از دریای مدیترانه آغاز می‌شود. این رعد و برق از قسمت شمالی سرزمین اسرائیل عبور می‌کند و تا بیابان امتداد می‌یابد.

می‌گویند، همانطور که ما این طوفان را مشاهده می‌کنیم، صدای خداوند همان چیزی است که منعکس می‌شود. بنی اسرائیل، همانطور که خدا را در این مزمور ستایش می‌پرستند، می‌خواهند بگویند که این بعل نیست که قدرت و توانایی و عظمت او را در طوفان منعکس می‌کند؛ بلکه یهوه است. بنابراین، جلالی را که شایسته نام اوست، به خداوند نسبت دهید.

جلال و افتخار را به خداوند نسبت دهید، زیرا این طوفان که در آسمان حرکت می‌کند، نه یادآور عظمت بعل، بلکه یادآور عظمت یهوه است، زیرا یهوه خالق است. کنعانیان معتقد بودند که خدایان آنها در کوه زافون ساکن هستند. آن کوه مقدس و پاک بود.

مزمور ۴۸ می‌گوید که کوه صهیون، بلندی زافون است. فکر می‌کنم هیچ‌کس به اورشلیم نمی‌رود و طبیعتاً آن را به عنوان این کوه باشکوه و عظیم توصیف نمی‌کند. اما کاری که مزمور ۴۸ انجام می‌دهد این است که صهیون را به عنوان یک کوه کیهانی به تصویر می‌کشد.

این مکانی است که خدای واحد حقیقی در آن زندگی می‌کند. در نتیجه، در مزمور ۴۶، این یهوه است که آب‌های آشوب را هنگامی که بر شهر اورشلیم می‌غرند و می‌غرنند و کف می‌کنند، رام می‌کند. در بخش‌هایی مانند مزمور ۴۶ یا اشعیا ۱۷، ۱۲ تا ۱۴، ملت‌های زمین به آب‌های آشوب تشبیه شده‌اند.

باز هم، این بعل نبود که یام را رام کرد، و این یهوه بود که این کار را انجام داد. یهوه هنگام آفرینش جهان، آب‌های آشوب را رام کرد و آب‌ها را در جای خود قرار داد، اما او همچنین نیروهای آشوب را در طول تاریخ رام کرده است. او از دریا برای شکست دادن ارتش‌های مصر در هنگام خروج استفاده کرد.

باز هم، در مزمور ۴۶، هنگامی که دشمنان صهیون مانند آب‌های آشوب غرش می‌کنند و کف می‌کنند، یهوه کسی است که در نهایت آنها را مطیع و فرمانبردار خود خواهد کرد. باز هم، عهد عتیق این ایده اسطوره‌ای را که خدای رودخانه یا این موجودات اسطوره‌ای وجود دارد، باور نمی‌کند. عهد عتیق صرفاً از یک تصویر و نقش مایه استفاده می‌کند که با فرهنگ آن روز به گونه‌ای ارتباط برقرار می‌کرد که مردم می‌توانستند انحصار یهوه را به عنوان خدای واحد حقیقی درک کنند.

فکر می‌کنم مزمور ۷۴ بخش دیگری است که در آن دوباره بحثی مستقیم علیه ایده‌ها و ایدئولوژی و تفکر کنعانیان در مورد بعل داریم. این چنین می‌گوید: تو، ای خدا، پادشاه من، از قدیم نجات‌دهنده‌ای در میان زمین. تو با قدرت خود دریا را شکافتی.

تو سر هیولاهای دریایی را بر روی آب‌ها شکستی. تو سر لویاتان را له کردی. من در ادبیات کنعانی، لوتان، اژدهای هفت سر در دریایی که بخشی از آب‌های آشوب است را به یاد دارم.

این بعل نبود که لویاتان را شکست داد، بلکه یهوه بود. تو او را به عنوان خوراک برای حیوانات بیابان دادی. تو چشمه‌ها و نهرها را شکافتی.

تو نهرهای همیشه جاری را خشک کردی. بنابراین، در اینجا از یک تصویر یا شمایل خلقت استفاده شده است: خدا کسی است که این نیروهای آشوبگر را رام کرد. مزمور ۱۰۴ می‌گوید که خداوند لویاتان را در دریا قرار داد تا با او بازی کند.

و لویاتان، به جای اینکه این موجود هیولایی باشد که خداوند باید آن را رام کند، یکی از موجوداتی است که خداوند آفریده و در دریا قرار داده است و خداوند با او بازی می‌کند. یکی از محققان می‌گوید، انگار لویاتان عروسک پلاستیکی اوست. بنابراین، همه اینها الهیات کنعانی‌ها را زیر سوال می‌برد و می‌گوید یهوه خدای واحد حقیقی است.

روایت‌های الیاس و الیشع برای تخریب الهیات کنعانیان طراحی شده‌اند. اخاب و ایزابل پرستش بعل را ترویج می‌دهند. آنها آن را دین رسمی دولت می‌کنند.

خب، این چقدر برای آنها خوب پیش رفت؟ آنها معتقدند که بعل کسی بود که باران را فراهم می‌کرد و او سوار ابرها بود. و بنابراین، خدا چه می‌کند وقتی که اخاب و ایزابل وفاداری اسرائیل را به آن خدای خاص نشان می‌دهند؟ خدا باعث می‌شود که به مدت سه سال باران نیارد. در این مدت، خدا ایلای نبی را برمی‌دارد و او را به بالا می‌فرستد تا به زن فینیقی سوری که در قلمرو بعل زندگی می‌کند، خدمت کند و نیازهای او به غذا و روغن و وعده‌های غذایی و تمام چیزهایی که برای زنده ماندن نیاز دارد توسط این پیامبر خداوند تأمین می‌شود.

در حالی که قوم اسرائیل، که قرار است خدا را پرستند، اما بعل را می‌پرستند، از گرسنگی در حال مرگ هستند. در اینجا یک جدال مستقیم وجود دارد مبنی بر اینکه خدا کسی است که آن چیزها را فراهم می‌کند، و اسرائیل تا زمانی که به این درک نرسد، از آنها محروم خواهد شد. وقتی الیاس پسر آن زن فینیقی سوری پسر این زن، این بیوه را زنده می‌کند، یادآوری می‌کند که خداوند کسی است که بر نیروهای مرگ قدرت دارد.

این او را برتر از بعل می‌کند، زیرا خود بعل توسط پروانه شکست می‌خورد و باید به دنیای زیرین برود. خداوند کاملاً بر نیروهای مرگ کنترل دارد. اشعیا ۲۵ می‌گوید که در نهایت، وقتی خداوند به مرگ پایان می‌دهد، خداوند مرگ را خواهد بلعید.

این در تضاد مستقیم با چیزی است که در ادبیات کنعانی می‌بینیم، جایی که پروانه، خدای مرگ، بلعنده‌ی بزرگ است و یک لپش به سوی ستارگان و لب دیگرش به سوی زمین دراز شده و هر آنچه را که در میان آنهاست می‌بلعد. این روش کنعانی‌ها برای گفتن این بود که مرگ پیروز می‌شود، همه می‌میرند. آمار مرگ چشمگیر است، یکی از یکی، اما عهد عتیق امیدی می‌دهد که بلعنده‌ی بزرگ بلعیده شود.

بعل نمی‌توانست چنین چیزی را به مردم ارائه دهد. بعل قرار بود خدای زندگی باشد. در نهایت، آنچه او برای قوم اسرائیل به ارمغان آورد، مرگ بود.

در کنار پرستش بعل، پرستش الهه‌های باروری زن نیز وجود داشت. اشیره و عشتار و عنات، همسران ال و بعل بودند. بنی‌اسرائیل به پرستش اشیره‌ها کشیده شدند.

ستون‌های اشره بخشی از دین بنی‌اسرائیل شدند. در سراسر سرزمین اسرائیل و یهودا، باستان‌شناسان تعدادی از این مجسمه‌های برهنه از این الهه‌های باروری زن را کشف کرده‌اند. زنان بنی‌اسرائیل، زنان یهودا، این مجسمه‌ها را می‌پرستیدند، به آنها دعا می‌کردند و برایشان قربانی می‌کردند زیرا معتقد بودند که آنها فرزندآور خواهند بود.

آنها کسانی بودند که منبع باروری بودند. خداوند می‌خواهد آنها این را درک کنند، و من منبع این هستم. برای این کار باید به من اعتماد کنید.

در کنار این ایده کلی باروری و روزی، این آیین‌های باروری غیراخلاقی و شهوانی نیز وجود داشت که با آن همراه بود. فحشای مقدس به بخشی از عبادت بنی‌اسرائیل تبدیل شد. همانطور که در ویدیوی قبلی در مورد آن صحبت کردیم، ممکن است این ایده جادوی دلسوزانه وجود نداشته باشد که در آن رابطه جنسی با یک فاحشه در نهایت باروری را به سرزمین می‌آورد.

شاید صرفاً به این دلیل بوده باشد که معرفی پرستش این خدایان و این الهه‌ها به اسرائیل، فساد اخلاقی را ترویج داده و به آن تأیید مذهبی داده است. حال، فحشا راهی برای جمع‌آوری پول در معبد بود. باز هم اگر قرار بود دین جدید خودم را ایجاد کنم و اگر می‌توانستم دینی را ترویج دهم که مردم را ثروتمند و مرفه

کند و تمام محدودیت‌های اخلاقی را از بین ببرد، فکر می‌کنم می‌توانستم به اینترنت بروم و تا پایان روز تعدادی پیرو داشته باشم.

این هم جذابیت پرستش بعل و پرستش این الهه‌های باروری کنعانی بود، الزامات اخلاقی که خداوند بر ما قرار می‌دهد. ما مجبور نیستیم از آن پیروی کنیم. می‌توانیم طبق فرامین و خواسته‌های نفسانی خود زندگی کنیم و لازم نیست خودمان را محدود کنیم.

ما لازم نیست نگران مقدس بودن باشیم زیرا این خدایان ما را متبرک خواهند کرد. و فساد اخلاقی و انحرافات جنسی به عنوان بخشی از اعمال مذهبی تأیید می‌شود. باز هم، بنی اسرائیل تفاوت چندانی با ما ندارند.

آنها صرفاً به سمت تصاویر فلزی و سنگی جذب نمی‌شوند. آنها به سمت لذت، ثروت و همه این چیزها کشیده می‌شوند و آن چیزها را می‌خواهند، نه به روشی که خدا به آنها ارائه می‌دهد. در نهایت، خدا خواسته‌های ما را به عمیق‌ترین شکل ممکن برآورده خواهد کرد.

آنها آنها را به روشی نامشروع می‌خواهند. بت‌هایی که ما به دنبالشان هستیم یا چیزهایی که به جای خدا قرار می‌دهیم، در نهایت ما را در یک جهت سوق می‌دهند. بنابراین، به دلیل میل و جاذبه شدید پرستش بعل و مناسک کنعانی، بحث و جدل وجود دارد.

در سراسر عهد عتیق یک جدال وجود دارد. در نهایت، این خدایان شما را راضی نخواهند کرد و نیازهای شما را برآورده نخواهند کرد. همانطور که کتاب هوشع را مطالعه کرده‌ام، حالا با مراجعه به کتاب نبوی خودمان، جدال مشابهی در کتاب هوشع وجود دارد.

هوشع به طرق مختلف به مردم خواهد گفت، شما به بعل روی آورده‌اید زیرا معتقدید که او شما را راضی خواهد کرد و تمام نیازهای شما را برآورده خواهد کرد. این مضمون تکرارشونده وجود دارد، و من آن را پیام پوچی در کتاب هوشع می‌نامم که بعل‌ها و خدایان دروغین آنها و اعمال نادرست آنها و در واقع هر چیزی که به غیر از خدا به آن روی می‌آورند، در نهایت کارساز نخواهد بود. این یک استراتژی شکست‌خورده است. که به هر چیزی غیر از خدا به عنوان منبع نهایی امنیت خود روی آورید.

این در نهایت شما را به مرگ و بدبختی و عدم تجربه کامل زندگی که خدا به شما ارائه می‌دهد، سوق خواهد داد، زمانی که هر چیزی غیر از خدا منبع نهایی فداکاری در زندگی شما شود. و بنابراین پیامبران خواهند گفت که اگر به پرستش بعل روی آورید، در نهایت پوچی را تجربه خواهید کرد. حضرت ارمیا در فصل 2 کتاب ارمیا این را می‌گوید، آنها به بعل‌ها روی آوردند، به بعل‌ها روی آوردند، و خدا به آنها یعل داد؛ خدا به عنوان پاداش به آنها بی‌ارزشی داد.

ارمیا فصل ۲، آیه ۱۳ می‌گوید قوم من کار بسیار احمقانه‌ای انجام داده‌اند. آنها رابطه خود را با خدایی که منبع آب‌های زنده است، جایگزین کرده‌اند و در عوض به سراغ مخازن شکسته‌ای رفته‌اند که هرگز آب را در خود نگه نمی‌دارند و هرگز نیازهای آنها را برآورده نمی‌کنند. بنابراین، بعل آنها را راضی نخواهد کرد.

فصل ۲، آیات ۸ و ۹، آنها فکر می‌کنند که بعل‌ها این را برایشان فراهم کرده‌اند. خدا با گرفتن آن به آنها درسی خواهد داد. فصل ۴ آیه ۱۰ آنها خواهند خورد اما سیر نخواهند شد.

آنها فاحشگی خواهند کرد، اما تکثیر نخواهند شد. آنها فکر می‌کنند خدا به آنها غذای بیشتری خواهد داد. این اتفاق نخواهد افتاد.

آنها فکر می‌کنند پرستش الهه باروری به معنای آوردن قربانی برای آنهاست، تقدیم کیک‌های کشمشی که بخشی از این آیین‌های باروری بود تا بتوانند نسل خود را افزایش دهند. این اتفاق نخواهد افتاد. فصل ۹ آیات ۱ و ۲. ای اسرائیل، شادی نکن، مانند سایر اقوام فخر نکن، زیرا تو فاحشه شده‌ای و خدای خود را ترک کرده‌ای.

تو در تمام خرمنگاه‌ها، مزد یک فاحشه را دوست داشته‌ای و این است آیین باروری بت‌پرستان. خرمنگاه و خمره شراب، آنها را سیر نخواهد کرد و شراب تازه آنها را بی‌ارزش خواهد ساخت.

آنها در سرزمین خداوند نخواهند ماند، بلکه افرایم به مصر باز خواهد گشت و در آشور غذای نجس خواهند خورد. آیا فکر می‌کنید خدایان به شما محصول خواهند داد؟ زمین محصول نخواهد داد. همانطور که خدا در روزگار ایلیا باران را قطع کرد، خدا در روزگار هوشع نیز همین کار را با مردم خواهد کرد.

و در نهایت و سرانجام آنها در آشور غذای نجس خواهند خورد. این نتیجه انتخابی است که آنها انجام داده‌اند. فصل ۹، آیات ۱۱ تا ۱۴.

با بازگشت به تاریخ اسرائیل در اعداد ۲۵. آنها به بلع فغور آمدند و خود را وقف چیزی کردند که مایه ننگ بود و مانند چیزی که دوست داشتند، مکروه شدند. جلال افرایم مانند پرنده‌ای پرواز خواهد کرد.

نه تولدی، نه بارداری، نه لقاحی. خب، یک زن اسرائیلی را در قرن هشتم تصور کنید. آنها به این خدایان دروغین دعا می‌کنند. آنها به این الهه‌ها دعا می‌کنند.

آنها در خانه‌هایشان مراسم مذهبی دارند. برایشان کیک کشمشی و نذورات دیگر می‌آورند و فکر می‌کنند که این برایشان روزی خواهد بود. و خدا می‌گوید، نه زایمان، نه بارداری، نه آبستنی.

حتی اگر بچه‌دار شوند، آنها را داغدار خواهم کرد تا دیگر بچه‌ای نداشته باشند. وای، خدا بچه‌ها را از آنها خواهد گرفت.

و ۱۷. یک آیه آخر. افرایم آسیب دیده و ریشه‌اش خشک شده است ۱۶، ۹.

با اینکه بچه می‌آورند، میوه‌ای نخواهند داد. فرزندان عزیزشان را خواهم کشت. خدای من آنها را طرد خواهد کرد، زیرا به او گوش نداده‌اند.

بنابراین آنها فکر می‌کنند که این خدایان و الهه‌های دروغین برایشان محصول و فرزند می‌آورند. اما خدا آنها را از هر دو محروم خواهد کرد. نکته‌ی تعجب‌آور اینجاست.

خب، واقعاً جای تعجب نیست. این چیزی است که مردم باید از قبل می‌دانستند. منبع واقعی نعمت‌هایی که آنها به دنبالش هستند کیست؟ چه کسی در نهایت قرار است این چیزها را فراهم کند؟ خود خداوند است.

منظورم این است که آنها خدایی را داشتند که همه این چیزها را به آنها می‌داد. آنها خدایی می‌خواستند که بتوانند با چشمان خود ببینند. آنها خدایی می‌خواستند که تحت تأثیر فرهنگ بت‌پرستی و فرهنگ غالب اطرافشان باشد.

اگر ایمان داشتند که ببینند، متوجه می‌شدند که خداوند همان کسی است که از ابتدا وعده داده بود که اینها را فراهم کند. بنابراین، فکر می‌کنم برخی از استعاره‌هایی که برای صحبت در مورد خدا در کتاب هوشع

استفاده شده است، پاسخ‌های مستقیمی به پرستش بعل به عنوان خدای طوفان است. فصل 6، آیات 3 و 4. بیایید برای شناخت خداوند تلاش کنیم.

طلوع او همچون سپیده دم حتمی است. او همچون رگبارها و باران‌های بهاری که زمین را سیراب می‌کنند، بر ما خواهد آمد. خداوند، حضور او، همچون باران و شب‌نم طراوت‌بخش خواهد بود.

آنها به منبع اشتباهی روی آورده بودند. آنها با یک استراتژی بد زندگی کرده بودند. و گناه و بت پرستی در زندگی ما در نهایت نوعی حماقت است زیرا یک استراتژی بد برای زندگی کردن است.

فصل ۱۰، آیه ۱۲ می‌گوید: برای خود عدالت بکارید و عشق پایدار درو کنید. زمین بایر خود را شخم بزنید زیرا وقت آن است که خداوند را بجوید تا بیاید و عدالت را بر شما بباراند. و آنچه خدا در نهایت انجام خواهد داد، خدا بر آنها عدالت را خواهد باراند.

و سپس همانطور که او این کار را انجام می‌دهد، باران فیزیکی که آنها می‌خواهند به عنوان نتیجه و پیامد آن خواهد آمد. در نهایت، همانطور که به انتهای کتاب می‌رسیم، چند جمله مانند این را می‌بینیم. در فصل ۱۴ آیات ۵ و ۷، خداوند می‌گوید، وقتی ارتداد آنها را شفا دهم و وقتی آنها را آزادانه دوست داشته باشم، مانند شب‌نم برای اسرائیل خواهم بود.

او مانند سوسن شکوفا خواهد شد. او مانند درختان لبنان ریشه خواهد دواند. ریشه‌هایش گسترده خواهد شد.

زیبایی او مانند زیتون و عطرش مانند لبنان خواهد بود. آنها باز خواهند گشت و زیر سایه من ساکن خواهند شد. آنها مانند گندم شکوفا خواهند شد.

آنها مانند تاک شکوفه خواهند داد و شهرتشان مانند شراب لبنان خواهد بود. سه چیزی که اسرائیل دائماً در پیامبران کوچک از دست می‌دهد چیست؟ آنها شراب، تاک و غلات را از دست می‌دهند. خداوند این چیزها را به آنها باز خواهد گرداند وقتی که منبع درست را تشخیص دهند.

خداوند قادر است آنچه را که مردم واقعاً به دنبال آن هستند، برایشان فراهم کند. در نهایت، عطش واقعی در قلب‌های ما، رابطه با اوست. آگوستین گفت قلب تا زمانی که در تو آرامش نیابد، بی‌قرار است.

اسرائیل مانند تشنه‌ای که به آب شور روی می‌آورد، به همه این چیزها روی آورده است. این آب آنها را سیراب نمی‌کند و به آنها روزی نمی‌دهد.

خداوند در نهایت خود را اینگونه توصیف می‌کند. او می‌گوید، ای افرایم، مرا با بت‌ها چه کار است؟ من هستم که به تو پاسخ می‌دهم و از تو مراقبت می‌کنم. من مانند سرو همیشه سبز هستم.

از من میوه تو می‌آید. و بنابراین این جدل و لفاظی‌های بیهوده در کتاب وجود دارد تا سعی کند به مردم یادآوری کند که در نهایت خدا منبع امنیت آنها خواهد بود. مشکلی با بت‌پرستی وجود دارد.

یکی دیگر از مظاهر بت‌پرستی و یکی از راه‌های دیگری که اسرائیل به خداوند بی‌وفایی ورزیده بود، این بود که آنها نه تنها با پرستش بعل و خدایان دروغین، بلکه با پرستش خدایان گوساله و پرستش خدایان معابدشان، مرتکب ارتداد و بت‌پرستی علیه خداوند نیز شده بودند. به یاد داشته باشید، هارون در خروج فصل ۳۲

مردم را به این نوع ارتداد سوق داده بود و بت طلاپی را می‌سازد. اینها خدایانی هستند که شما را از اسرائیل یا از مصر بیرون آوردند.

اسرائیل نباید خدا را با هیچ نوع تصویری پرستش می‌کرد. هر نوع تصویری در نهایت شخصیت و ذات خدا را تحقیر می‌کرد. حتی اگر خدا صرفاً به عنوان سوار بر این گوساله نامرئی در نظر گرفته می‌شد و از گوساله برای به تصویر کشیدن خدا به عنوان خدای قدرت و باروری استفاده می‌شد، این امر واقعیت وجودی خدا را کاهش می‌داد.

در طول تاریخ اسرائیل در پادشاهی شمالی، آنها گوساله‌های طلاپی را در معابد دان و بیت‌ئیل که پربعام اول برای آنها تأسیس کرده بود، می‌پرستیدند و در ارتداد زندگی می‌کردند. فصل ۸ آیات ۵ و ۶ می‌گوید: ای سامره، من گوساله تو را رد کرده‌ام. خشم من بر آنها شعله‌ور است.

تا به کی می‌توانند بی‌گناه باشند؟ زیرا این از اسرائیل است که صنعتگری آن را ساخته است. این خدا نیست. گوساله سامره تکه تکه خواهد شد.

بنابراین به جای نجات آنها، خدای گوساله‌وار آنها در نهایت به همان شکلی که خدای هارون هنگام پایین آمدن موسی از کوه تکه تکه شد، خرد خواهد شد. چندین معبد وجود دارد که در آنها عبادت می‌کردند و فکر می‌کردند که در حال اجرای اراده خدا و انجام آنچه خدا به آنها دستور داده است، هستند. این معابد در نهایت نابود خواهند شد.

و بنابراین هوشع در فصل ۴ آیه ۱۵ می‌گوید: «ای اسرائیل، اگرچه شما فاحشگی می‌کنید، یهودا مرتکب گناه نشود. به جلجال داخل نشوید و به بیت آون، بیت ایل، خانه خدا که به بیت آون، خانه بی‌ارزشی معروف است، نروید و به نام خداوند زنده قسم نخورید.» بنابراین آنها نیز گمراه شده بودند و با ادامه پرستش خدا به این روش نامشروع، گناهان پربعام را تداوم می‌بخشیدند.

بنابراین فکر می‌کنم اگر می‌توانستیم به نحوی به اسرائیل قرن هشتم برگردیم، چیزی که در آنجا هنگام صحبت با مردم یا شاید هنگام مشاهده اعمال مذهبی آنها می‌دیدیم این بود که برخی از مردم وفادار مانده بودند و پرستشگران وفادار یهوه بودند. در طرف دیگر افراد دیگری بودند که پرستشگران وفادار بعل بودند و به خدایان کنعانی وفادار بودند. اما احتمالاً چیزی که در میان همه اینها داشتیم و اکثریت مردم با آن مواجه بودند این بود که این ترکیب التقاطی وجود داشت که در آن پرستش یهوه و پرستش بعل وجود داشت و همه این چیزها به گونه‌ای با هم مخلوط شده بودند که در نهایت برای مردم گیج‌کننده و کاملاً و مطلقاً بی‌آبرو برای خداوند بود.

و بنابراین فقط مشکل بت‌پرستی آشکار وجود ندارد. روش‌های متعددی برای تلفیق و تلفیق پرستش بعل و پرستش یهوه وجود دارد. اگر از اکثر بنی‌اسرائیلی‌هایی که در قرن هشتم زندگی می‌کردند، نظرسنجی می‌کردید، شاید یهوه را دارای یک همسر مؤنث، یک اشیره، می‌دانستند، درست مانند پرستش‌کنندگان بعل.

حالا یکی از چیزهای ترسناک در مورد بت‌پرستی که عهد عتیق دائماً به ما یادآوری می‌کند این است که در نهایت وقتی این بت‌ها را می‌پرستید، شبیه خدایانی خواهید شد که می‌پرستید. پس بیابید در مورد این فکر کنیم. گرگ بیل این موضوع را در الهیات کتاب مقدسی خود در مورد بت‌پرستی بسط داده است.

در اسرائیل باستان، آنها گوساله‌های طلاپی را می‌پرستیدند. توجه کنید که اسرائیل چگونه در فصل ۴ آیه ۱۶ توصیف شده است، مانند یک گوساله سرسخت، اسرائیل سرسخت است. و آیا اکنون خداوند می‌تواند آنها را مانند بره در مرتع وسیع تغذیه کند؟ افرایم به بت‌ها پیوسته است.

او را به حال خود بگذارید. وقتی نوشیدنی‌شان تمام می‌شود، خودشان را به فاحشگی می‌سپارند. بنابراین، در سراسر عهد عتیق، این ایده وجود خواهد داشت که شما شبیه چیزی می‌شوید که می‌پرستید.

و بنابراین، معنای این در کتاب هوشع این است که اسرائیل مانند گوساله‌ی سرسخت شده است. آنها مانند خدای گوساله‌ای شده‌اند که در برابرش سجده می‌کنند و او را می‌پرستند. فصل ۱۰ آیه ۱۱ این را می‌گوید. افرایم گوساله‌ی تربیت‌شده‌ای بود که عاشق کوبیدن بود، اما من گردن زیبایش را نجات دادم.

اما اکنون افرایم را به یوغ خواهم سپرد و یهودا باید شخم بزند و یعقوب باید برای خود کلنگ بزند. اگر می‌خواهی گوساله طلایی را پرستی، اگر می‌خواهی یک گوساله سرسخت شوی، خداوند یوغی بر تو خواهد نهاد و تو را به اسارت خواهد برد. فصل 11 آیات 4 تا 7، من آنها را با ریسمان‌های مهربانی و با بندهای عشق هدایت کردم.

من برای آنها مانند کسی شدم که یوغ را از فک آنها برمی‌دارد، و خم شدم و آنها را تغذیه کردم، و خدا از آنها مراقبت کرد. اما قوم من مصمم هستند که از من رویگردان شوند. فصل 10، آیه 7، شما مانند آنچه می‌پرستید می‌شوید.

بنابراین در نهایت، کتاب هوشع دو مسئله جدی مربوط به بت‌پرستی را به ما یادآوری می‌کند. یکی از آنها این است که هر چیزی غیر از خدا هرگز ما را راضی نخواهد کرد. و در نهایت، همانطور که این خدایان دروغین را می‌پرستید، مانند آن خدایان خواهید شد.

زیرا اسرائیل، گوساله را پرستش کرده بود. در نتیجه، آنها به یک گوساله لجباز تبدیل شدند. اشعیا خواهد گفت، شما خدایانی را می‌پرستید که گنگ هستند و نمی‌توانند صحبت کنند و نمی‌توانند بشنوند و چشم برای دیدن یا دهانی برای صحبت کردن ندارند.

شما درست مثل آنها از نظر معنوی بی‌احساس شده‌اید. و من فکر می‌کنم بخشی از توضیح اینکه چرا در قرن هشتم اسرائیل، آنها تسلیم عدالت اجتماعی و خشونت شدند، این است که آنها از شخصیت خدایان کنعانی که به آنها وفادار شده بودند، تقلید می‌کردند. برای اخاب و ایزابل هیچ اهمیتی ندارد که سرزمینی را که متعلق به نابوت است، با زور و خشونت و قتل از آنها بگیرند، زیرا این اخلاق خدایان آنهاست.

خدایان آنها با خشونت و گرفتن هر آنچه که می‌خواهند، قدرت را به دست می‌گیرند. وقتی از خدایی پیروی می‌کنید که شما را از بردگی بیرون می‌آورد، به بردگان اهمیت می‌دهد و بیوه‌ها و یتیمان را دوست دارد، اخلاق کاملاً متفاوتی وجود دارد. این خدای اسرائیل است.

این خدای حقیقی است. و بنابراین، بت‌پرستی هنوز برای ما که از خداوند پیروی می‌کنیم، یک مسئله است و دو هشدار بزرگ در هوشع به ما داده شده است. اگر به چیزی غیر از خدا اعتماد کنید، اگر آن شیء را به چیزی تبدیل کنید که به آن اعتماد دارید به گونه‌ای که انگار فقط باید به خدا اعتماد کنید، شما را راضی نخواهد کرد.

این شما را به زندگی فراوان هدایت نخواهد کرد. زندگی در مسیح تنها چیزی است که می‌تواند این کار را انجام دهد. علاوه بر این، هر آنچه را که می‌پرستید، در نهایت به آن تبدیل می‌شوید.

مانند میداس، وقتی طلا را می‌پرستد و آن را می‌چرخاند، هر چه را که می‌پرستید، در نهایت همان می‌شوید. در هوشع به ما یادآوری می‌شود که چرا بسیار مهم است که فداکاری و قلب‌های ما برای خداوند خالص نگه

داشته شود و صرفاً متمرکز و وقف او باشد. خداوند می‌گوید که شما باید مرا با تمام قلب و با تمام ذهن و با تمام قدرت خود دوست داشته باشید.

ما متوجه می‌شویم که هر روز در انجام این کار شکست می‌خوریم، اما این هدیفی است که خداوند در نهایت ما را به سوی آن هدایت می‌کند. و این نوع رابطه‌ای است که خداوند می‌خواهد با ما داشته باشد. یک رابطه عاشقانه منحصر به فرد که در آن ما کاملاً و تماماً به او متعهد هستیم.

این دکتر گری یتس در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد کتاب دوازدهم است. این سخنرانی ۱۴، خیانت معنوی اسرائیل، هوشع ۴-۱۴، بخش ۲ است.